

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیّه	پیاده‌سازی

خاطراتی از سفر به کربلا و نکاتی در ادب زیارت

کلمات کلیدی: امام حسین علیه السلام، حضرت ابوالفضل علیه السلام، کربلا، خاطرات سفر، تلّ زینبیه، خیمه‌گاه، ادب زیارت، اطاعت در حرم، شرایط امر به معروف و نهی از منکر، نگاه عارفانه، ظاهر دین، فقیه، مشکل گشا، آخرالزمان.

✿ در آغاز جوانی همراه پدرم عازم کربلا شدیم. از پل مسیب که چهار فرسخی کربلا و روی فرات است، پیاده رد می‌شدیم. بارها را هم من برداشته بودم. صدای آب فرات گویا هنوز حسین حسین می‌کرد و فریاد العطش سر می‌داد. حالم چنان دگرگون بود که چند بار زمین خوردم؛ ولی نگذاشتم پدرم متوجه شود.^۱

پسر جوان و پدر مسنّ، طبیعی است که پسر بار را برمی‌دارد. پدر پیشاپیش می‌رود و فرزند در پی او و پشت سر پدر حرکت می‌کرده؛ هم این صحنه تکان‌دهنده است و سنگینی بار غم، ایشان را زمین می‌زند و هم برای اینکه پدر ناراحت نشود نمی‌گذارد پدر متوجه شود.

۱. مهدی‌طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۰۸.

وقتی از کوچه پس کوچه‌ها به طرف حرم رفتیم، به جایی رسیدیم که شنیدم می‌گویند اینجا تلّ زینبیه است؛ تا این را شنیدم حالم به شدت دگرگون شد و از حال رفتم و نزدیک بود به زمین بیفتم؛ ولی پدرم کمکم کرد و به دیوار تکیه دادم.

ان شاء الله مشرف شدید و باز هم خدا روزی کند، همه مشرف شویم. تلّ زینبیه سابق به این شکل امروزی نبود. این تلّ همان نقطه‌ی مرتفع و تپه‌ای است که حضرت زینب علیها السلام بعد از وداع آخر اباعبدالله علیه السلام هر وقت نگران حال حضرت می‌شد، دائم از خیمه‌گاه بدو بدو روی این تپه می‌آمد و از روی این تپه که به میدان رزم مشرف است، می‌دید که حضرت در چه حالی به سر می‌برند. بارها رفت و آمد کردند. حضرت اباعبدالله علیه السلام همان‌طور که می‌جنگیدند و دشمن را عقب می‌زدند به تاخت به سمت خیمه‌ها برمی‌گشتند و با فریاد **لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ**^۲ پیغام می‌دادند که من هنوز زنده‌ام، شهید نشدم؛ ولی بعد که دیگر صدای حضرت نیامد، حضرت زینب علیها السلام شتابان روی تلّ آمد و دید که در میدان قتلگاه چه می‌گذرد، تا این را شنیدم حالم به شدت دگرگون شد و از حال رفتم و نزدیک بود به زمین بیفتم؛ ولی پدرم کمکم کرد و به دیوار تکیه دادم.

وقتی داشتیم به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام مشرف می‌شدیم، پدرم به من گفت: من از حضرت ابوالفضل علیه السلام خجالت می‌کشم؛... این یک قسمت دیگر خاطره‌ی آن سفر است و بلافاصله ادامه‌ی آن نیست. قاعدتاً اول خدمت حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام رفته‌اند. یک نکته را هم بد نیست اشاره کنم. بعضی می‌پرسند وقتی کربلا رفتیم، اول حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام برویم و از حضرت اذن ورود بگیریم؟ چون [بعضی‌ها از خیمه‌گاه الهام می‌گیرند.] منطقه‌ی خیمه‌گاه الان یک ساختمان خیلی مجلل است؛ قدیم این‌طور نبود. در خیمه‌گاه به سمت جبهه‌ی دشمن و رو به حرم اباعبدالله علیه السلام است

۲. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۵۲ و موسوعه‌الامام‌الحسین علیه السلام، ج ۴، ص ۴۹۸، به نقل از بحرالعلوم، مقتل، ص ۴۴۳.

که صحنه‌ی رزم و قتلگاه حضرت بوده است. عزیزی که مشرف شدند یادشان است، از در خیمه‌گاه که وارد می‌شوید اول محلّ چادر حضرت ابوالفضل علیه السلام است و پشت سر آن خیمه‌های سایر اصحاب و خیمه‌ی اباعبدالله علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است. بعضی‌ها از همین الهام می‌گیرند که اگر ما بخواهیم خدمت حضرت اباعبدالله علیه السلام برسیم و سلامی عرض کنیم، اول باید از حضرت ابوالفضل علیه السلام که خیمه‌شان جلوتر است، اجازه و اذن بگیریم. این هم قشنگ است؛ من انکار نمی‌کنم؛ هرکس با دلش راه می‌رود؛ اما چیزی که خودم از درون متون زیارات مأثور که از معصومین علیهم السلام وارد شده یافتم این است که خیر، ادب زیارت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام این است که انسان اول حرم خود حضرت اباعبدالله علیه السلام بیاید. تمام روایات از کامل‌الزیاره‌ی ابن قولویه [تا سایر منابع] را ببینید؛ از ائمه علیهم السلام زیارات مختلفی برای حضرت اباعبدالله علیه السلام نقل شده است. در تمام این زیارات، اول زیارت خود حضرت اباعبدالله علیه السلام و در ادامه زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام است. در هیچ زیارتی از زیارت‌هایی که از معصومین علیهم السلام رسیده ندیدم که در آن گفته باشند اول زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام و بعد زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام را انجام بده. البته عرض کردم کسانی هم که آن‌طور عمل می‌کنند، اعیبی ندارد؛ چون این سفر، سفر عشق است و سفر دل است، اصلاً امر و نهی بردار نیست؛ اما چیزی که خود من با توجه به روایاتی که از معصومین علیهم السلام در مورد ادب زیارت کربلا یافتم این است که اول باید خدمت اباعبدالله علیه السلام رفت. اول باید آنجا رفت! این را اشاره کردم؛ چون در سفرهایی که با دوستان مشرف شدیم بعضاً می‌پرسیدند که چه کار کنیم؟ اینجا خدمتتان عرض کردم. حال اگر کسی هم نقدی به عرایض بنده دارد، بعد از جلسه استفاده می‌کنم؛ ولی آنچه مستند بنده است ترتیب زیارت در روایاتی است که از ائمه علیهم السلام رسیده که اول زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام است؛ بعد زیارت حضرت علی‌اکبر علیه السلام است؛ بعد زیارت شهدا و بعد نقل می‌شود که حالا برو به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام.

برمی‌گردیم به قسمتی که حاج‌آقا با پدرشان برای زیارت به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌روند: وقتی داشتیم به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام مشرف می‌شدیم، پدرم به من گفت: من از حضرت ابوالفضل علیه السلام خجالت می‌کشم؛ چون در سفر اولم که تازه داماد شده بودم، وقتی زیارتنامه را خواندم، گوشه‌ی رواق نشستم و بدون توجه کیسه‌ی چپق نویی را که همراه داشتم بیرون آوردم و چپق را چاق کردم و چند پک زدم.

قدیم چپق بود، همراه با توتون که در کیسه‌ی خاصی می‌ریختند. یک چپق داشتند درمی‌آوردند و می‌کشیدند. پدر حاج‌آقا می‌گویند که من خجالت می‌کشیدم بیایم حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام چون در ایام جوانی، اولین باری که کربلا مشرف شدم، بعد از اینکه زیارت کردم، در یکی از رواق‌ها یک گوشه نشستم، تکیه دادم و طبق عادت‌م چپق کشیدم. اگر فرد چپق کش باشد، وقتی سرخوش می‌شود، چپقی درمی‌آورد و می‌کشد. ایشان می‌گویند، من هم این کار را کردم. کیسه‌ی چپق نو و قشنگی که به تازه‌داماد داده بودند و جزء کادوهایش بوده را درآورده و دو تا پک هم زده است. خادم حضرت به طرفم آمد و گفت: عمو اینجا و چپق؟! یعنی بی‌ادبی کردی؛ در داخل حرم در رواق نشسته‌ای و چپق می‌کشی؟ تا این حرف را زد من به خود آمدم و غرق در شرمندگی شدم و چپقم را خاموش کردم. از آن موقع تا حال از حضرت ابوالفضل علیه السلام شرمنده‌ام. این هم ادب این پدر را می‌رساند که وقتی متوجه شد، نگفت که نخیر من دلم می‌خواهد بکشم! العیاذبالله چنین بی‌ادبی نکند. چون گفتیم وقتی به حرم اهل‌بیت علیهم السلام مشرف می‌شوید، هرکس به شما امر و نهی کرد، مستقیم از طرف خود حضرت تحویل بگیرید. یکی آمد به شما گفت، آقا جان از اینجا بلند شو، بنشین آن طرف، شما به نیت حضرت، اطاعت کنید؛ بلند شوید و بروید. یکی از زوار آمد به شما گفت می‌شود بلند شوی بنشینی آنجا؟ نگو من اینجا نشسته‌ام! چه عیبی دارد؟ مزاحم کسی نیستم! بگو مگو نکن؛ اطاعت کن. یا خادم گفت: لطفاً از آن طرف تشریف ببرید، نگو چه مانعی دارد از این طرف بروم، مشکلی که

نداردا! اطاعت کن. در این اطاعت چیزهای بزرگی نصیب انسان می‌شود. به نیت حضرت این امر را بگیر و اطاعت کن. ان شاء الله در سفرهای زیارتی و حرم اهل بیت علیهم‌السلام توجه داشته باشیم که این ادب را مراعات کنیم و اگر روزی همه‌ی عالم برایمان حرم اهل بیت علیهم‌السلام شد، آن موقع کلّ زندگیمان طور دیگری می‌شود. این از جانب پدر ایشان که ادب کرد و اطاعت کرد و متوجه شد و فهمید که کار خوبی نیست؛ اما از آن طرف شخصی که این تذکر را داد، بگوییم. یاد بگیریم و مراقب باشیم امر به معروف و نهی از منکر کردن، زمان و شرایط مناسب می‌خواهد. گاهی اوقات چون بی‌وقت امر و نهی می‌کنیم، به طرف طوری ضربه می‌زنیم که اصلاً کننده می‌شود، حالش به هم می‌ریزد. اصل زیارت، حال معنوی و ارتباط روحی و قلبی با مَزور بود؛ تو حال او را به هم ریختی! لذا در امر و نهی کردن خیلی مراقب باشیم. اگر عمر بنده و عمر جلسه به بحث‌های امر به معروف و تربیت مصباح کفاف داد مفصل خواهیم گفت. حاج آقا می‌فرمود: درخت را در فصل بهار و تابستان نباید هرس کرد؛ چون وقتی درخت جوان و زنده است، شما یک شاخه‌اش را ببرید، جای آن شاخه سیاه می‌شود و چه بسا کلّ درخت را بخشکاند. چه موقع درخت را باید هرس کرد؟ در زمستان، وقتی که درخت خنک است و به خواب رفته؛ آن موقع شاخه‌های اضافه‌اش را بچین که خیلی هم خوب است.

انسان وقتی گرم کاری است و شما بروی به او امر به معروف و نهی از منکر کنی، در بهار و تابستانش است؛ مثل این است که آمده‌ای شاخه‌اش را هرس کنی. مثلاً چیز نامناسبی داشت، آمده‌ای آن را بزنی؛ جایش سیاه و خراب می‌شود و آسیب می‌بیند. چه بسا از کلّ دین هم ببرد. خراب کردی! بگذار او خنک شود، وقتی کارش انجام شد و تمام شد، بگو. حالا چپق را هم دو تا پک زد و تمام شد. چپق که ده سال طول نمی‌کشد؛ پنج دقیقه طول می‌کشد؛ بعد هم توتون‌ها می‌سوزد و تمام می‌شود. بعد بگذار گوشه‌ای بیاید، آرام، در حالتی که لطمه نخورد، شرمنده نشود، فشار به او نیاید. در یک شرایط آرامی انسان می‌تواند با لحن لطیفی به او توجه دهد که قشنگ‌تر این است که در حرم اهل بیت علیهم‌السلام

این ادب را هم رعایت کنید؛ مثلاً سیگار و چپق نکشید؛ یعنی شرایط در امر به معروف و نهی از منکر خیلی مهم است. مراقب باشیم گاهی اوقات انسان می‌آید امر به معروف کند، امر به منکر کرده است. می‌خواهی نهی از منکر کنی، اما امر به منکر و نهی از معروف کردی. در روایات داریم که آخرالزمان این‌طور می‌شود که به‌جای امر به معروف و نهی از منکر، امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند. نه اینکه می‌گویند مثلاً نماز نخوان، شراب بخور. نه، طوری می‌گویند نماز را بخوان که طرف برای همه‌ی عمر از نماز خواندن منجز می‌شود و می‌کند. اگر بعضی وقت‌ها می‌خوانده، حالا تصمیم می‌گیرد هیچ‌وقت نماز نخواند. صورت ظاهر شما امر به معروف کردید؛ اما این امر به معروف طوری بود که امر به منکر و نهی از معروف شد. اینها را مراعات کنید. ایشان گفت: من دیگر از حضرت خجالت می‌کشم که در جوانی این کار از من سر زده است. از جوانی تا به حال شرمنده‌ی حضرت ابوالفضل علیه السلام هستم. حالا ببینید یک عارف، یک ولیّ خدا چطور برخورد می‌کند. درختی را که بی‌موقع شاخه‌اش را زدند و این‌طور زخم دیده که از جوانی تا سنّ پیری هنوز داغ شرمندگی در وجودش است، از شرمندگی درمی‌آورد و دوباره یک رابطه‌ی گرم و صمیمی ایجاد می‌کند. من به پدرم گفتم: این که عیب نیست! اتفاقاً اگر جایی در کره‌ی زمین برای چپق کشیدن مناسب باشد، همین خانه‌ی حضرت ابوالفضل علیه السلام است. ببینید چقدر قشنگ است که رویکرد و تعبیر ما خوب باشد؛ نه اینکه به هر چیز برخورد می‌کنیم بلافاصله بدترین و زشت‌ترین تعبیر را کنیم؛ طرف مقابل را له و نابود کنیم. چرا این کار را می‌کنی؟ چرا تعبیر قشنگ نمی‌کنی؟ فرق بین یک ولیّ خدا، انسانی که در فضای عرفان تنفس می‌کند با دیگرانی که فقط یک قشر و ظاهری از دین دیده‌اند، همین است. او یک‌طوری گفت، اینجا جای چپق کشیدن است؟! اینجا و چپق؟ که یک عمر داغ و درد شرمندگی را در قلب او گذاشت. حالا ببینید فرزند جوان همان پدر، چون نگاه عارفانه دارد و در فضای لطیف و معطر عارفانه تنفس می‌کند، چطور تعبیر می‌کند. می‌گوید: اتفاقاً اگر جایی در کره‌ی زمین برای چپق کشیدن

مناسب باشد، همین خانه‌ی حضرت ابوالفضل علیه السلام است. دلنشین‌تر از اینجا، کجا که انسان احساس راحتی کند و یک چپق دلچسب بکشد؟ ببینید چقدر فرق کرد! اینجا برای ما درس است. امیدوارم یاد بگیریم. چقدر می‌تواند زاویه‌ی نگاه‌ها متفاوت باشد. صدوهشتاد درجه روبه‌روی هم هستند. آن نگاه فقیهانه و شریعت‌مدار که می‌گوید: اینجا و چپق؟! این هم نگاه عارفانه: اصلاً جایی برای چپق کشیدن بهتر از خانه‌ی حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌شود پیدا کرد؟! ببینید درد و احساس شرمندگی یک عمر، از جوانی تا سنّ پیری، را چطور یک لحظه از قلب او برداشت. گاهی اوقات شرمندگی آن‌قدر سنگین است که بُعد می‌آورد. آن‌قدر رویم نمی‌شود بروم که دیگر یادم نمی‌آید چنین رفیقی داشتم؛ بُعد می‌آورد. این حرف را که پدرم شنید، سرحال شد و با هم به حرم حضرت مشرف شدیم. ان‌شاءالله مشکل‌گشا باشیم. مشکل‌افکن نباشیم. اصلاً فقیه یعنی کسی که مشکل‌گشاست. کسی که مشکل ایجاد می‌کند، فقیه نیست. فقیه یعنی کسی که مشکل‌گشاست؛ یعنی شما گیر کرده‌اید، کمک می‌کند که گیت را رفع کند؛ نه اینکه در کارت گیری می‌اندازد. فقیه آل‌محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که مشکل‌گشاست. ان‌شاءالله ما هم یاد بگیریم مشکل‌گشا باشیم؛ مشکل ایجاد نکنیم. خصوصاً در فضای ولایت و فضای محبت که دیگر خدا می‌داند چقدر حساس‌تر و لطیف‌تر است.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ^۳

۳. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۱.